

اگر ابلیس بر آدم سجده می‌کرد چه اتفاقی می‌افتاد؟

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال¹: سوالی دارم که جوابی برای آن نمی‌یابم. اگر ابلیس بر آدم علیه السلام سجده می‌کرد چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا امتحان و اختبار، همان گونه که الآن نیز هست در آن صورت نیز وجود داشت؟

پاسخ: گاهی بنا را بر این می‌گذاریم که قصه‌ی آدم و ابلیس و بهشت و هبوط، رمزهایی از عناصر و عوامل عالم وجود هستند - یعنی الله و ملائکه و انسان و شیطان و جنت و ارض - و این قصه قرار است بین این عناصر و عوامل، از طریق داستانی که حکایت‌گر نقش‌هاست ارتباط برقرار کنند؛ مثلاً نقش خداوند، خلق کردن و راهنمایی نمودن و حکم کردن است و نقش ملائکه، اطاعت و اینکه نمونه‌هایی برای صلاح و نیکی باشند و نقش انسان، عرصه‌ی نزاع بین خیر و شر است و نقش شیطان، شر است که در مقابل نقش الهی قرار گرفته است؛ همان نقش الهی، که به خیر مقدر و ممکن و متمثل در ملائکه دعوت می‌کند. نقش بهشت نیز زندگی مثالی است و نقش ارض نیز در این میان، زندگی دنیایی است که بر اساس اختبار و امتحان و آزمایش، استوار است. اگر داستان آدم علیه السلام و ابلیس را به این صورت رمزی بفهمیم جایی برای سؤال شما باقی نمی‌ماند. برخی از علماء - همچون علامه طباطبایی و ... - این داستان را این گونه فهمیده‌اند و یا احتمال داده‌اند که آن را اینگونه باید فهمیده شود.

اما اگر فرض کنیم که این داستان کاملاً واقعی است در این صورت شاید در صورت عدم وقوع آن اتفاقات میان آدم و ابلیس، ما بر روی زمین پُر از امتحان و ابتلا نبودیم ولی نمی‌دانم چه اتفاقی ممکن بود بیافتد. چرا از چیزی که واقع نشده سؤال می‌کنیم؟ سؤال‌های زیادی مانند این پرسش وجود دارد. مثل این سؤال که اگر غریزه‌ی جنسی در انسان وجود نداشت آیا برخی از این مُحَرَّمات باز هم حرام بودند؟ اگر انسان بدون دو چشم خلق می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد و وضعیت چگونه بود؟

ولی با این وصف، معتقدم سؤال شما چیز دیگری است. زیرا بهتر است مشغول به اموری شویم که انجامش، بایسته و مطلوب است نه اینکه سرگرم مسائلی شویم که شاید نسبت به آنها علم پیدا کنیم آنهم در فرضی که واقع نشده‌اند و اینکه اگر واقع شوند چگونه خواهند بود؛ در حالی که عقربه‌های ساعت هم به عقب بر نمی‌گردد. برای همین گمان می‌کنم شما می‌خواهید سؤال دیگری بپرسید: آیا ظالمانه نیست ما متحمل تبعات خطایی شویم که در ابتدای خلق واقع شده است؟

در این سؤال، آدم به صورت شخصی فرض شده که کاری را انجام داده و باعث شده ما به زمین نازل شده و پایین بیاییم. ولی سؤال فوق، متوجه این نیست که هر کدام از ما آدم هستیم و حتی اگر آن عمل،

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 4: سوال: 547.

توسط حضرت آدم، انجام نمی‌شد از هر کدام از ما صادر می‌شد. آدم در این داستان، کسی نیست جز نماینده‌ی رسمی از نوع انسان در آن تجربه. همانطور که ابلیس نیز فقط و فقط، نماینده‌ی وجود مخلوقی است که آن معصیت - سجده نکردن بر آدم - از وی صادر خواهد شد حتی اگر ابلیس پدر - اگر تعبیر درستی باشد - آن معصیت را انجام نمی‌داد. لذا قضیه، ناظر به افراد نیست بلکه ناظر به نوع آنهاست و داستان آدم علیه السلام، حالت و سناریویی است که واقع شده و تعبیری است از آنچه که بعداً توسط فرزندان این دو نوع (بشر و شیاطین) در سلسله‌ی وجودی این دو، سر می‌زند. لذا نازل شدن و هبوط من و شما بر روزی زمین، حق ماست؛ زیرا اگر ما نیز به جای آدم علیه‌السلام بودیم همان کاری را مرتکب می‌شدیم که او انجام داد و افعالی که از ما سر می‌زد به همان طریقه‌ای بود که در داستان آدم و ابلیس آمده است. دلیل ادعای فوق نیز این است که از ما نیز همان خطای آدم، در بسیاری از مواردی که امتحان شدیم سر می‌زند.

پس بهتر است به جای اینکه بپرسیم «اگر آن اتفاق نمی‌افتاد چه پیش می‌آمد؟» این سؤال را مطرح کنیم که اگر ما به جای آدم علیه السلام بودیم چه اتفاقی ممکن بود بیافتد؟ جواب این سؤال نیز این است که همان اتفاقی که برای آدم پیش آمد ممکن است برای ما نیز پیش بیاید؛ چون آدم (ع) نماینده‌ی طبیعت غالب و فراگیر بشر بود و این داستان می‌خواهد همین رسالت و پیام را منتقل کند و فرزندان آدم را به این نکته آگاه گرداند که شیطان در صدد است تا آنچه که برای پدر و مادر شما اتفاق افتاد برای شما نیز اتفاق بیافتد لذا آگاه و مراقب باشید؛ چون قضیه‌ی شما و پدر و مادرتان، یکی است. آنچه واقع شده اشاره به این نکته دارد که غالباً، نوع بشر، غفلت می‌کند و زیاد مرتکب معاصی می‌شود. پس فقط مساله‌ی درخت گندم نیست بلکه این درخت، مثالی است برای آنچه که هر روز برای ما اتفاق می‌افتد از این جهت که در درون خود گرایش به خلود و بقاء و تعالی را می‌بینیم. پس این مثال واقعی که در ابتدای خلقت واقع شده، حالتی مستمر و پیوسته است نه اینکه یک اتفاق و حادثه باشد که رخ داده و تمام شده است. منظور از ذکر این داستان، بیان یک حالت مستمر و مداوم و نیز آگاهی دادن نسبت به آن می‌باشد. همانطور که آدم علیه السلام از بهشت به زمین هبوط کرد همچنین ما نیز با انجام معصیت، از زمین به آتش جهنم هبوط می‌کنیم. پس داستان ما و آدم علیه السلام، کاملاً شبیه هم هست. به همین دلیل، ملاحظه می‌کنید قرآن کریم این چنین گزارش می‌دهد که وقتی خداوند به ملائکه خبر داد که می‌خواهد خلیفه‌ای را بر روی زمین قرار دهد آنها تعجب کردند و از فساد و خون ریزی‌هایی گفتند که ممکن است واقع شود؛ ولی خداوند هیچ کدام از پیش بینی‌های آنها را نفی نکرد؛ بلکه فقط به آنها گفت «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». فساد و کشته شدن هابیل توسط قابیل، نمونه‌هایی از وقایع زندگی کنونی ماست و یک قصه و داستان جزیی نیست که فقط در تاریخ اتفاق افتاده باشد.

آنچه گفته شد یک فرضیه‌ی ابتدایی است که خوب است درباره‌ی آن تفکر شود و البته خداوند آگاه تر به وقایع است.